

استاد ما، سید محمد مشکوة

سید حسن امین

۱. درآمد

من تحصیلات دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد را در دانشگاه تهران و تحصیلات دکتری تخصصی ام را در انگلستان گذراندم و در همان جا هم استاد کرسی حقوق شدم. هنگامی که من اول بار، در ۱۳۴۵ به تحصیل علم حقوق روی آوردم، زنده یاد استاد سید محمد مشکوة (۱۲۷۹ ه. ش - ۱۳۵۹ ه. ش)، در دانشکده حقوق دانشگاه تهران یکی از استادان معمم ما بود. او متن شرایع محقق حلی و شرح لمعه شهید ثانی را در ترم های اول دانشکده به دانشجویان حقوق قضایی درس می داد. ما در دانشکده حقوق، چهار استاد مجتهد داشتیم که عبارت بودند از:

۱. سید محمد مشکوة که فقه (نکاح و طلاق = حقوق خانواده) درس می داد.
 ۲. آقا محمد سنگلجی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۹) که فقه (معاملات) درس می داد.
 ۳. آقا میرزا محمود شهابی که اصول فقه و قواعد فقه درس می داد.
 ۴. دکتر سید حسن امامی (امام جمعه رسمی تهران) که حقوق مدنی درس می داد.
- هر کدام از این استادان، شاخصیتی داشتند. بزرگترین شاخصیت مرحوم استاد مشکوة، نسخه شناسی و عشق او به کتاب های خطی بود. ایشان البته، تألیفات،

تصنیفات و تصحیحات فراوان هم داشت. در فلسفه و کلام و تاریخ هم صاحب نظر بود. شعر هم می گفت. در طول عمر، در حرکت های اجتماعی هم به قلم و قدم گام هایی برداشته بود. اما مهم ترین خدمت او گردآوری و معرفی نسخه های خطی بود که سرانجام آن کتاب های خطی گران قیمت را سخاوتمندانه و عاشقانه به دانشگاه تهران بخشید و با این کار، موجبات تأسیس کتابخانه ی مرکزی دانشگاه تهران را فراهم کرد؛ به این معنی که وی اهدای کتاب های خود را به دانشگاه به این شرط، مشروط کرد که دانشگاه، گنجینه ای مستقل برای حفظ نسخ خطی فراهم کند و آنها را برای استفاده اهل علم و فرهنگ، به طور منظم و درستی در آن مرکز نگاه دارد. مرحوم مشکوة امیدوار بود که دیگر همتایان او از جمله استاد دیگر ما مرحوم دکتر اصغر مهدوی به ما اقتصاد درس می داد و مثل برادرش دکتر یحیی مهدوی، از مجموعه داران نفائس خطی بود، نیز به او تاسی کنند و مخطوطات خود را به دانشگاه هدیه کنند. به هر حال، استاد مشکوة این کار خیر را کرد و نامی نیک از خود به جای گذاشت.

۲. شرح حال

سید محمد مشکوة که در بعضی منابع قدیم از او با عنوان «مشکوة الشریعة بیرجندی» (ر.ک تاریخ حکما و عرفا، منوچهر صدوقی سها، ص ۲۰۲) هم تعبیر شده است، در بیست و هفتم شوال ۱۳۱۹ هجری قمری برابر ۱۲۷۹ شمسی متولد شد. زادگاه او بیرجند (حاکم نشین قائنات) بود که از دیرباز از مراکز شیعیان اسماعیلی بوده و از قرن هشتم هجری به بعد زیر سلطه سربداران سبزواری که دوازده امامی بودند، قرار گرفت و «کرسی ایالت قهستان» شد؛ هم چنان که در عصر صفویان یعنی از قرن دهم به بعد «حاکم نشین قائنات» شده بود.

مرحوم مشکوة تحصیلات و دروس طلبگی اش یعنی مقدمات صرف و نحو و معانی و بیان را در همان شهر زادگاه خود در مدرسه معصومیه گذراند. مهم ترین استاد او مرحوم آیت الله شیخ محمدباقر گزاری (بعدها آیتی) بیرجندی (۱۲۷۶ - ۱۳۵۲ ق) مؤلف کبریت الاحمر و ده ها کتاب دیگر، از شاگردان میرزای بزرگ شیرازی و حاج میرزا حسین نوری و حاج میرزا حبیب رشتی بود. این مرحوم شیخ

محمدباقر بیرجندی که از مشایخ اجازه مرحوم آیت الله سید شهاب الدین مرعشی نجفی - از مراجع تقلید و اعظام رجال کتاب شناس - هم بود، به استاد مشکوة هم در جوانی اش اجازه حدیث داده بود. استاد دیگر مرحوم مشکوة، مرحوم حاج شیخ هادی (بعدها هادوی) بیرجندی (۱۲۷۷ - ۱۳۶۶ ق) بود که آخوند خراسانی در صدر مشروطیت او را به عنوان یکی از پنج نفر از مجتهدین طراز اول مطابق اصل دوم متمم قانون اساسی به مجلس شورای ملی معرفی کرده بود. همین شیخ هادی بیرجندی است که ایرج میرزا در زمان اقامت در بیرجند در حق او گفته است:

شکر خدا را که بخت، هادی ام آمد هادی درگاه، شیخ هادی ام آمد
درک لقایش غنیمتی ست که بر چنگ از سفر این خجسته وادی ام آمد
مرحوم مشکوة پس از تکمیل تحصیلات خود در بیرجند، به حوزه علمیه مشهد رفت و مدتی نزد مرحوم ادیب نیشابوری و آقازاده خراسانی درس خواند. مشکوة در سال ۱۲۹۹ شمسی که زمان والیگری قوام السلطنه در خراسان است، از مشهد به تهران آمد و در مدرسه محمودیه مستقر شد و تحصیل معقول و منقول را در حوزه تهران ادامه داد و البته در همان اوان هم چنان به بیرجند آمد و شد داشت؛ چنانکه در ۱۳۰۰ در زمان نخست وزیری قوام السلطنه که امین الشریعه و آقازاده خراسانی در مقام آشتی دادن بین کلنل محمدتقی پسیان و دولت مرکزی (قوام السلطنه) که دستور دستگیری کلنل را به شوکه الملک علم داده بود، به بیرجند رفته بودند، در بیرجند اقامت داشت و پس از آن، دوباره ۱۲۹۹ به تهران آمد. چندی نیز به بین النهرین رفت و دوباره به تهران آمد و این بار، وارد مدرسه سپهسالار جدید (مدرسه شهید مطهری کنونی) شد. در ۱۳۱۱ به دعوت وزارت معارف وقت، مدرس آن مدرسه معتبر معروف شد و تا زمان تأسیس رسمی دانشکده معقول و منقول، هم زمان با مرحوم جلال همایی به تدریس شرح منظومه حکمت حاج ملا هادی سبزواری، شرح اشارات و تنبیهات ابن سینا، و بخش الهیات شفای ابن سینا در آن مدرسه مشغول بود. پس از تعطیل مدرسه معقول و منقول، هم زمان با مرحوم جلال همایی عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی و اقتصادی دانشگاه تهران شد و به تدریس فقه و اصول پرداخت و سرانجام، همگام و هم زمان با هم رتبه های خود امثال مرحوم سید محمدکاظم عصار، بدیع الزمان فروزانفر،

میرزا محمود شهابی خراسانی، جلال همایی، آقا محمد سنگلجی و دیگران به استادی دانشگاه رسید. او در دانشکده الهیات به تدریس معقول و در دانشکده حقوق به تدریس فقه اسلامی پرداخت. در دانشکده حقوق، تقریراتی در حقوق خانواده و بیع از وی به چاپ رسیده است که جنبه درسی داشت.

در سال تحصیلی ۱۳۱۳ - ۱۳۱۴، براساس نظامنامه جدید وزارت معارف و اوقاف و صنایع مستظرفه، تدریس در دانشکده‌های دانشگاه تهران، موقوف و مشروط به ارائه مدرک دکتری یا تصدیق اجتهاد شد. عده‌ای از استادان که شأن ایشان اجل از این معانی بود، رساله‌ها و پایان‌نامه‌هایی نوشتند که تصدیق معادل دکتری به ایشان داده شد. استاد مشکوة هم از جهت اداری آن مدارک را اخذ کرد. ایشان به علاوه، در سال‌های آخر سلطنت رضاشاه که به دلیل قانون متحدالشکل شدن البسه، پوشیدن لباس روحانیت مستلزم اجازه اجتهاد یا اجازه حدیث بود، چندین تصدیق اجتهاد از آیت‌الله سید ابوالحسن اصفهانی و آیت‌الله ضیاءالدین عراقی و آیت‌الله سید محمد حجت کوه‌کمره‌ای و اجازه حدیثی از مرحوم علامه حاج شیخ آقا بزرگ تهرانی اخذ کرد. نهایتاً، مرحومان آقا محمد سنگلجی و آقا میرزا محمود شهابی که خودشان با نظم طلبگی کامل‌تری به اخذ تصدیق اجتهاد نائل شده بودند، چون مرحوم مشکوة نزد آن مراجع در نجف و قم تحصیل نکرده بود، در آن مدارک تشکیک می‌کردند و به همین دلیل، در سالنامه دانشگاه تهران که شرح حال این هر سه نفر نوشته شده است، در بخشی که مربوط به استاد مشکوة است، نوشته بود که ایشان «در سال‌های اخیر» به اخذ تصدیق اجتهاد موفق شده است و حال آنکه آن تصدیق‌های اجتهاد، آن مرحوم را مجتهد مطلق می‌شناخت نه متجزی. با این همه، من خاطراتی از استاد دیگرم مرحوم سنگلجی دارم که نشان می‌داد ایشان مرحوم مشکوة را فقیه نمی‌داند. سال‌ها بعد هم که مرحوم دکتر محمد مفتاح تقاضای استادیاری در دانشکده حقوق را کرد، به دلیل همین عدم تخصص در رشته فقه، مورد انکار مرحوم سنگلجی واقع شد.

مشکوة، هم‌زمان با تدریس در دانشگاه تهران در مدرسه عالی سپهسالار نیز به تدریس فلسفه اشتغال داشت. بسیاری از استادان به نام، نزد او تحصیل کرده‌اند که شاید بقیةالماضین ایشان استاد دکتر مهدی محقق باشد که اجازه روایتی هم از آن

مرحوم دارد که ضمن شرح حال ایشان چاپ شده است. (محقق‌نامه، ج ۱، ص ۱۹۶)

خاطره دیگری که از استاد مشکوة دارم، این است که می‌فرمود من پسر را هم مثل خودم «سید محمد مشکوة» نامیدم، چون در ولایت ما از قدیم رسم بود که اگر بچه‌ای که نطفه‌اش بسته شده بود، قبل از این‌که متولد شود، پدرش می‌مُرد، آن بچه را اگر پسر بود، به نام پدرش می‌نامیدند. من پسر را به نام خودم نامیدم که مرا مرده فرض کند و روی پای خودش بایستد. البته می‌دانیم که پسر مرحوم استاد مشکوة، بعدها در رشته اقتصاد از فرانسه دکتری گرفت و رییس دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران شد و بعد از انقلاب، مدتی استاد دانشگاه امام صادق بود و بالاخره دو سه سال پیش در تهران فوت کرد.

سید محمد مشکوة، اهل فعالیت سیاسی هم بود. از آن جمله، در زمان نخست‌وزیری مرحوم دکتر مصدق نامزد وزارت فرهنگ بود و چون مرحوم حاج سید ابوالفضل تولیت (متولی موروثی آستانه حضرت معصومه در قم) از سمت خود در زمان مرحوم دکتر محمود شروین عزل شد، مرحوم مشکوة مدت کوتاهی به مقام تولیت حضرت معصومه رسید. استاد در ۱۳۵۰ از دانشگاه تهران بازنشسته شد و مدتی به تدریس در دانشکده حقوق دانشگاه ملی (شهید بهشتی کنونی) پرداخت که ریاست آن بر عهده مرحوم دکتر سید حسن امامی (پس از بازنشستگی از دانشگاه تهران) قرار داشت؛ اما به دلیل نیاز به مراقبت‌های پزشکی از ۱۳۵۱ به بعد مقیم لندن شده بود و گاهی یکی دو بار در طول سال، به تهران بازمی‌گشت. مرحوم مشکوة در لندن شب‌های موالید و وفیات معصومان شیعه را در منزل به برگزاری مجالس مذهبی اختصاص می‌داد و من هم در آن مجالس شرکت می‌کردم و خدمت ایشان می‌رسیدم.

۳. عشق به کتاب

مرحوم استاد مشکوة از جمله شیفتگان جدی کتاب و به اصطلاح «کتاب باز» بود. برای نمونه، به طوری که خود من مکرر شنیده‌ام و آقای دکتر محمدرضا بهنیا هم از قول خانم دکتر بنی‌اقبال در کتاب نگین کوبر نقل کرده‌اند، مرحوم مشکوة وقتی برای خرید کتاب خطی که وصف آن را شنیده بود، رنج سفر را از تهران به اصفهان به جان خریده بود و شب دیر هنگام به محل رسیده بود و شب را پشت در خانه

دارنده آن نسخه خطی بیتوته کرده بود که مبادا فرصت از کف او بیرون رود و دیگری زودتر از او آن کتاب را بیابد و بخرد. او هرچه داشت صرف خرید کتاب‌های خطی می‌کرد و در این راه سر از پا نمی‌شناخت. در عین حال، مکرر در سر کلاس درس هنگامی که به تعریف حقوقی و تجزیه و تحلیل «سفه» می‌رسید، می‌گفت: «سفیه کسی ست که صرفه و غبطه مالی خودش را نداند و خلاصه قدر پول را نشناسد. با این حساب، من سفیه هستم که قدر پول را نمی‌دانم و کتابی خطی را که منافع شخصی در آن ندارم، می‌خرم. پس من سفیه‌ام که اتوبوس نشین‌ام ولی بابت کتاب، بی‌دغدغه پول می‌دهم.»

مهم‌ترین خدمت مرحوم استاد مشکوة، نقش او در حفظ و احیای کتاب‌های خطی و در نهایت اهدای آنها به کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران بود. ایشان ابتدا از ۱۲۹۹ تا ۱۳۲۸ با همتی بلند و گذشتی کم‌مانند و از سر صدق و نیت پاک، مجموعه هزار و صد جلد کتاب خطی را طی زمانی نزدیک به بیست سال، خریده بود. در آن وقت‌ها، به طوری که دکتر احمد مهدوی دامغانی هم طی مقاله‌ای چندین سال پیش تحت عنوان «یادی از گذشته‌ها» در مجله کلک، نوشته بود و بعد هم آن را در کتاب حاصل اوقات چاپ کرد، چند گروه از ایرانیان، به جمع‌آوری نسخه‌های خطی همت گماشته بودند:

۱. جمعی از اهل ثروت و مکنت امثال جمال اخوی، دکتر اصغر مهدوی، سلطانعلی سلطانی شیخ الاسلامی، فخرالدین نصیری امینی، حسین کی‌استوان، عبدالحسین بیات و...

۲. دسته‌ای از استادان دانشگاه، این دسته «خریدارانی بودند که گرچه از لحاظ ثروت، هم طراز دسته قبل نبودند ولی از فرط علاقه‌مندی به علم و ادب، عمده درآمدشان را صرف خرید مخطوطات نفیس می‌کردند، مثل مرحوم استاد سید محمد مشکوة و بعضی از هم‌رتبه‌های ایشان مثل مرحوم استاد سید محمدباقر عربشاهی سبزواری.» (حاصل اوقات، احمد مهدوی دامغانی، ص ۷۹۵)

۳. دسته سوم که در عین این‌که اهل علم و فضل و تقوی بودند، دست‌شان از مال دنیا خالی بود و در رأس اینان مرحوم سید جلال‌الدین محدث ارموی بود.

۴. عده‌ای که بیش‌تر عشق و هم‌شان تهیه کتب چاپی خوب بود و به علت قلت بضاعت مادی در فکر خرید مخطوطات نبودند مگر آن‌که به اصطلاح موقعیت مناسب (= اوکازیون) پیش آید امثال عبدالحمید بدیع‌الزمانی، محمدرضا هشترودی، محمد نجمی زنجانی، جواد تارا، مرتضی مدرسی چهاردهی، اکبر داناسرشت، دکتر سید حسن سادات ناصری و... (همان‌جا، ص ۷۹۶)

شوق مرحوم استاد مشکوة و سعه صدر او از همه این گروه‌ها در تهیه نسخه‌های خطی بیشتر بود و چون قصد او از این کار بزرگ، نفع شخصی نبود. قسمت عمده کتاب‌های خطی خود را به دانشگاه تهران بخشید و نیت خیر او مورد قبول و تقدیر شایسته دانشگاه تهران واقع شد. دکتر علی اکبر سیاسی، در مقام ریاست دانشگاه تهران، هدیه پر ارزش مشکوة را پذیرفت و فوراً دستور داد تا اداره انتشارات و روابط دانشگاه آن کتب را در محل خاصی به عنوان مرکز کتب خطی (در ساختمان قدیم دانشکده ادبیات) نگاهبانی کند و فهرستی مبسوط برای این مجموعه فراهم آورد. به علت آن‌که هر یک از دانشکده‌های دانشگاه کتابخانه‌ای مستقل داشت، قرار کلی بر آن شده بود که کتاب‌های خطی و آثار مربوط به ایران به شکل مرکزی فراتر از کتابخانه‌های دانشکده‌ها، در محل ثابتی جمع‌آوری شود و از نظر مدیریت، جزیی از «اداره انتشارات و روابط دانشگاهی» باشد که رییس آن در آن زمان دکتر پرویز نائل خانلری بود. سرانجام، زیر نظر هیأت رئیسه دانشگاه تهران مقدمات فهرست‌نویسی کتب خطی اهدایی مرحوم مشکوة فراهم شد و آقایان محمدمتقی دانش‌پژوه و علینقی منزوی از نسخه‌شناسان دانشمند با صرف مدت دو سال وقت، سه جلد (دو جلد توسط منزوی و یک جلد توسط دانش‌پژوه) از مجلدات فهرست را به چاپ رسانیدند. (ر.ک خاطرات دکتر علی اکبر سیاسی و...) این فهرست‌ها بعدها به هفت جلد رسید و در این اواخر محمد شیروانی هم فهرست آن مجلدات هفت‌گانه را در یک مجلد استخراج و چاپ کرد.

۴. شعر مشکوة و شرکت او در انجمن‌های ادبی

نکته مهم دیگری که درباره استاد مشکوة باید گفت، این است که وی طبع شعر داشت و بسیاری از اشعارش چاپ شده است، هر چند وی هیچ‌گاه به شاعری

شهرت نیافت. نمونه آثار شعری مرحوم مشکوة این غزل است که با توجه به اصطلاحات حکمت مشاء و حکمت اشراق درباره سیر نفس گفته است:

به گوش هوش شنیدم به روزگار جوانی ز هاتنی که همی گفت دع سراب الامانی
 مبند دل به جهان و به مال و جاه و مقامش که پایدار نماند چنانکه دیده و دانی
 سروش غیبی ام آخر کشید تا ملکوتی که نیست دام هیولا و تنگنای زمانی
 چو استفاد شدم آشنا شدم به دیاری که عشق توست در آنجا نشانه همگانی
 ز هر چه جز تو گذشتم ولی ز خویش نرستم مگر مرا تو از این قید خویشتن برهانی
 به گفت و گوی تو باشم به جست و جوی تو خیزم به هر نفس که بر آرم به هر زمان و مکانی
 به دیده آن چه بدیدم به گوش هر چه شنیدم گواه بد که تو را نیست کفو - و ثالث و ثانی
 به روی لیلی و شیرین به عشق خسرو و مجنون به سوی روی تو در جنبش اند عالی و دانی
 چراغ علم چو روشن شد از فروغ جمالت نماند در دل مشکوة شک و - ریب و گمانی

مشکوة که در سال ۱۲۹۹ به تهران آمد، عضو انجمن ادبی ایران شد. این انجمن، در آغاز یعنی در ۱۲۹۸ در تالار دارالفنون به ریاست حسین سمیعی ادیب السلطنه با حضور جمعی از مشاهیر و معاریف شعر و ادب آن روزگار تشکیل می شد و بعدها در منزل محمدهاشم میرزا افسر (شاعر و نماینده مجلس از سبزوار) تشکیل می شد. پس از درگذشت افسر، این انجمن به منزل مرحوم استاد محمدهعلی ناصح انتقال یافت و تا آخر عمر ناصح - حدود بیست سال - هم چنان به ریاست او دایر بود و خود من هم در آن انجمن در منزل مرحوم ناصح حاضر می شدم. اکنون نیز چند سال است که خود من افتخار مدیریت انجمن ادبی ایران را دارم. باری، از حدود ۱۲۹۸ ش، انجمن ادبی ایران به همت رجال شعر و ادب، بدون وقفه و تعطیل، با حضور فضلا، ادبا و شعرا تشکیل می شد و گروهی از نخبه شاعران و سخنوران به نام معاصر در آن شرکت می جستند. مرحوم مشکوة هم به آن انجمن راه یافت. بعدها مرحوم ناصح به منظور پیشرفت کارهای علمی و بالا بردن سطح معلومات اعضای انجمن، به تأسیس کلاس های درس در آن انجمن همت گماشت و از استادانی نظیر سید محمد مشکوة و حبیب الله مظفری و علی اصغر سروش برای تدریس تفسیر قرآن و زبان فرانسه دعوت کرد و خود نیز تدریس فن ترجمه از عربی به فارسی را به عهده گرفت و بعد تدریس متون ادبی فارسی را در کلاس های ضمیمه انجمن آغاز کرد. او با مهارت و دقت خاص خود، چندین اثر

معتبر فارسی نظیر تاریخ بیهقی و کلیات سعدی و دیوان حافظ را کلمه به کلمه، با بیانی رسا به شاگردان آموخت؛ هم‌چنین سال‌ها دیوان ناصر خسرو را تدریس کرد. (ر.ک پژوهشگران معاصر ایران، اثر هوشنگ اتحاد، ج ۴، ص ۵۳۲؛ هم‌چنین مقاله حسین آهی در کیهان فرهنگی، و مقاله سید حسن امین با عنوان «از گذشته و حال انجمن‌های ادبی»، در ضمیمه ادبی روزنامه اطلاعات، مورخ ۲۸ اردیبهشت ۱۳۸۹)

۵. نکته‌های دیگر

اکنون چند نکته پراکنده دیگر را درباره استاد مرحوممان نقل می‌کنم.

۱. مرحوم مشکوة به مرحوم علامه محمد قزوینی علاقه وافر داشت و به همین دلیل هنگامی که مرحوم دکتر قاسم غنی به وزارت فرهنگ منصوب شده بود، نامه‌ای در تجلیل مقام علمی مرحوم قزوینی به او نوشته بود تا وزارت فرهنگ، مستمری قابلی برای وی برقرار کند که نگرانی‌های مالی او و خانواده‌اش برطرف شود. (یادداشت‌های دکتر قاسم غنی، ج ۶)
۲. مرحوم مشکوة مکرر می‌فرمود که من به مدیران کشور توصیه می‌کنم که آقا شما کار فلانی را به خاطر سفارش فلان وزیر و توصیه فلان وکیل و امیر درست می‌کنید، کار این بنده خدایی را هم که من می‌شناسم و مستحق است برای خدا درست کنید.
۳. مرحوم مشکوة چندین نسخه خطی پارسی و عربی را احیاء و برای اول بار چاپ کرد. از آن جمله، کتاب فارسی ارزشمندی را در اعتقادات اسلامی براساس مذهب شیعه که عنوان اصلی آن معلوم نبود، به تناسب موضوع «معتقد الامامیه» نام نهاد و آن را به هزینه مرحوم حسین علاء چاپ کرد و به رایگان به علمای مختلف فرستاد که نسخه‌ای از آن را نیز به پدر من داده بود که ایشان در یکی از تألیفات خود با عنوان پرتو حقیقت چاپ ۱۳۴۶ که بعدها با عنوان «خدانشناسی و اعتقادات اسلامی» در کلام جدید، تجدید چاپ شد، درباره آن نوشته‌اند: «این کتاب با نظر آقای سید محمد مشکوة در ۱۳۳۹ خورشیدی طبع شده، مؤلف آن معلوم نیست.» (امین، سید علینقی، پرتو حقیقت، تهران، ۱۳۴۶، ص ۲۲۰)
۴. یکی دیگر از وجوه اشتراک مرحوم استاد مشکوة با پدر من آن بود که این دو بزرگوار هر دو از مرحوم آقا بزرگ تهرانی صاحب الذریعه، دارای اجازه حدیث بودند و

این اجازات به اصطلاح اهل درایه، از جمله «عوالی» بود، یعنی شخص مُجاز را در زنجیره اتصال اسناد به معصوم با کم‌ترین تعداد سلسله اسناد به معصوم متصل می‌کرد. آری، اجازه حدیث مرحوم استاد و پدر من از طریق مرحوم علامه تهرانی به حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک الوسائل (وفات ۱۳۲۰ ق) و از او به شیخ مرتضی انصاری (وفات ۱۲۸۱ ق) و از او به ملا احمد نراقی (وفات ۱۲۴۵ ق) و از او به سید مهدی بحر العلوم (وفات ۱۲۱۲ ق) و از او به آقا محمّدباقر بهبهانی (وفات ۱۲۰۵ ق) و از او به پدرش محمّد اکمل اصفهانی (وفات ۱۱۵۸ ق) و از او به محمّدباقر مجلسی (وفات ۱۱۱۰ ق) و از او به پدرش محمّدتقی مجلسی (وفات ۱۰۷۰ ق) و از او به شیخ بهایی (وفات ۱۰۳۰ ق) و از او به پدرش عزالدین عاملی (وفات ۹۸۴) و از او به شهید ثانی (شهادت ۹۶۵ ق) و از او به علی بن عبدالعالی میسی (وفات ۹۳۸ ق) و از او به محمّد بن مؤذن جزینی و از او به ضیاءالدین علی عاملی و از او به پدرش شهید اول (شهادت ۷۸۶ ق) و از او به فخرالمحققین (وفات ۷۷۱ ق) و از او به پدرش علامه حلی (وفات ۷۲۶ ق) و از او به فخار بن المعد موسوی (وفات ۶۳۰ ق) و از او به شاذان بن جبریل قمی و از او به محمّد ابوالقاسم جلدی و از او به شیخ طوسی (وفات ۴۶۰ ق) و از او به شیخ مفید (وفات ۴۱۳ ق) و از او به ابن بابویه قمی (وفات ۳۸۱ ق) و از او به طرق معلوم در مشجرات به معصومین علیهم‌السلام می‌رسد که سلسله اسنادی ست که با کم‌ترین واسطه به معصوم می‌رسد و از این جهت از باب تیمّن حتی آیت الله العظمی بروجردی هم که مرجع تام و بلامنازع شیعیان بودند از مرحوم علامه تهرانی اجازه حدیث اخذ کردند.

۵. مرحوم مشکوة با توجه به تدریس فقه در زمینه حقوق خانواده، نسبت به حقوق زنان و تعدد زوجات، نظریه‌های خاص داشت و ضمن تشریح احکام شرع در باب طلاق و حکم «الطلاق بید من اخذ السابق» یا در باب تعدد زوجات و آیه «مثنی و ثلاث و رباع»، می‌فرمود که نیازی به گذراندن قانون در اصلاح این احکام نیست بلکه باید با یک بخشنامه به دفاتر ازدواج و طلاق، گفت که تعدد زوجات به حکم «وان خفتم ان لا تعدلوا فواحد» تعدد زوجات قابل ثبت نیستند و به حکم «فابعثوا حکماً من اهله و حکماً من اهلها»، ثبت سند طلاق، مستلزم رأی داور است و خلاصه، جلوی اراده شوهر به دادن طلاق یا گرفتن همسر دوم، را می‌توان با ابلاغ یک بخشنامه اداری به دفاتر ازدواج و طلاق و... گرفت.

۶. مرحوم مشکوة در چند سال پایانی عمر که زندگی خود را به لندن منتقل کرده

بود، در محله کینزینگتون خانه‌ای آبرومند خریده بود و میان ایرانیان ساکن در لندن - اعم از مجاور و مسافر - شیخوخیتی و محوریتی داشت. خودش به اندازه کافی زبان انگلیسی می دانست که با اشخاص صحبت عادی می کرد. شب‌های محرم و احیا در منزلش مجالس روضه خوانی برقرار می کرد. به شناسایی و فهرست برداری کتب خطی فارسی و عربی موجود در کتابخانه‌های انگلستان می پرداخت. سرانجام پس از یک بیماری طولانی در همان کشور جان به جان آفرین تسلیم کرد. ولی جنازه او را به ایران آوردند و در قم به خاک سپردند. (شاعران قهستان، حسین زنگویی، ص ۳۸۶)

۶. تألیفات، تصنیفات و تصحیحات

تألیفات مرحوم مشکوة عبارتند از: کلمه التوحید لرفع التردد (۱۳۰۵)؛ مشکوة الاسرار فی حل عقد الاسفار (۱۳۰۵)؛ روانشناسی (ترجمه رساله عشق ابن سینا؛ ترجمه ضیاء الدین دری، تصحیح میرزا محمود شهابی، ۱۳۱۵)، الوجیزه (در درایه، از شیخ بهایی، ۱۳۱۶)؛ رگ شناسی یا رساله در نبض (ابن سینا، ۱۳۱۷)؛ فوائد الدریه (شامل چند رساله از ابن سینا، ۱۳۱۸)؛ دره الاخبار و لمعه الانوار (ترجمه تتمه صوان الحکمه، اثر ابوالحسن علی بن زید بیهقی، ضمیمه مهر سال پنجم، ۱۳۱۸)؛ وصیت نامه محمدباقر مجلسی (ضمیمه سالنامه ۱۳۲۳)؛ دره التاج لغره الدباج (تألیف قطب الدین شیرازی، جلد اول، ۱۳۲۰)؛ دانشنامه (قسمت طبیعیات، از ابن سینا، ۱۳۳۰)؛ دانشنامه (قسمت منطق، از ابن سینا، ۱۳۳۱)؛ تقریرات کتاب بیع (از کتاب شرایع، ۱۳۳۲)؛ تصحیح و تعلیق و مقدمه بر کتاب کلید بهشت، تألیف قاضی سعید قمی، مقدمه و چاپ صحیفه کامله سجادیه، مقدمه بر المحجة البيضاء فیض کاشانی در چهار جلد، مجموعه اشعار به خط طاهر خوشنویس، نمونه مختصری از غزل و مثنوی و رباعی (گردآورنده اکرم مهین، به همت سید محمد مشکوة ۱۳۳۶)؛ ارسطاطالیس حکیم، نخستین مقاله ما بعد الطبیعه موسوم به مقاله الالف الصغری (ترجمه اسحق بن حنین با تفسیر یحیی بن عدی و تفسیر ابن رشد با تفسیر و تحقیق و مقدمه و ترجمه سید محمد مشکوة، ۱۳۴۶)؛ فعلیت و امکان در عقد وضع و آراء فارابی و ابن سینا (۱۳۵۶) و... (آینده، به مدیریت ایرج افشار، س ۵، صص ۹۱۸ - ۹۲۱؛ بیرجند، نگین کویر، محمدرضا بهنیا، صص ۵۹۱ - ۵۹۲)

۷. بهره سخن

مرحوم استاد سید محمد مشکوة بیرجندی از استادان دانشمند و خدمتگزار دانشگاه تهران بود که در معقول و منقول هر دو دست داشت و به جامعه ایرانی چه از طریق تدریس در دانشگاه و تربیت دانشجویان در رشته‌های حقوق، ادبیات و فلسفه، و چه از طریق احیا و تصحیح کتب فلسفی، کلامی و ادبی، و چه از رهگذر فعالیت‌های اجتماعی خدمات فراوان کرد. اما مهم‌ترین خدمت مرحوم استاد مشکوة، اهدای کتاب‌های ارزشمند مخطوط خودش، مهم‌ترین سرمایه مادی و معنوی زندگانی‌اش به دانشگاه تهران بود. در پی اهدای این کتاب‌های خطی نفیس، دانشگاه تهران موفق شد این کتاب‌ها را در محل مخصوصی به نام کتابخانه مرکزی دانشگاه ضبط و نگهداری کند و بدین‌گونه نهال کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران نشانده شد.

روح همه این استادان شادباد که به قول شاعر: نظیر خویش بنگذاشتند و بگذشتند.

کتاب‌شناسی

۱. اتحاد، هوشنگ، پژوهشگران معاصر ایران، تهران، انتشارات فرهنگ معاصر، ۱۳۸۰ - ۸۸.
۲. افشار، ایرج، آینده، سال پنجم، صص ۹۱۸ - ۹۲۱.
۳. امین، سید علی نقی، پرتو حقیقت، تهران، ۱۳۴۶.
۴. بهنیا، محمدرضا، بیرجند، نگین کویر، انتشارات دانشگاه تهران، ش ۲۵۴۱.
۵. خرمشاهی، بهاء‌الدین، محقق‌نامه، تهران، انتشارات سپنتانگار، ۱۳۷۹، ج ۱.
۶. زنگویی، حسین، شاعران قهستان: خراسان جنوبی، تهران، نشر روزگار، ۱۳۸۸.
۷. سیاسی، علی اکبر، خاطرات، چاپ اول.
۸. صدوقی سها، منوچهر، تهران، انجمن اسلامی حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸.
۹. غنی، قاسم، یادداشت‌ها، تهران، انتشارات زوار.
۱۰. مبارکیان، عباس، چهره‌ها در تاریخچه نظام آموزشی عالی حقوق، تهران، انتشارات پیدایش، ۱۳۷۷.
۱۱. مهدوی دامغانی، احمد، حاصل اوقات، به کوشش سید علی محمد سجادی، تهران، انتشارات سروش، ۱۳۸۸.
۱۲. اطلاعات و مشاهدات شخصی.